

افریقای غربی: تنازع بقا

نوشته مبای‌گی و آلبرت آدو بواهن

سلاحهای اروپائی ترتیب دهد. این ارتش شامل دو جناح بود: پیاده نظام (سופا) که در ۱۸۸۷ بین ۳۰۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ سیهایی داشت، و سواره نظام که در ۱۸۸۷ حداکثر سپاهیان آن ۳۰۰۰ بود.

سیاه پیاده به واحدهای ۱۰ تا ۲۰ نفری دائمی مشهور به سه (پاها) یا کولو (گروه) که تحت فرماندهی کوتیچی (رئیس) قرار داشتند تقسیم می‌شدند، و هر ده سه تشکیل یک بولو (بازو) می‌دادند که تحت فرماندهی یک بولو کوتیچی قرار داشت. سیاه سواره به گروههای ۵۰ نفری موسوم به سره تقسیم می‌شد. بولو مهمترین نیرو را تشکیل می‌داد در حالی که سره در جوار بولو حرکت می‌کرد. از آنجا که این

ساموری توری به هنگام اسارت توسط سروان گورو (سمت راست) در گیلیمو در ۴۹ سپتامبر ۱۸۹۸ (همچنین مراجعه شود به تصویر رنگی صفحه ۱۹).

مردم ماندینگو را نسبت به خویش جلب کند و صبورانه و بتدریج دست به ساختن یک امپراطوری بزنند که نقطه اوج آن در دهه ۱۸۸۰ بود و از منطقه ولتای علیا در غرب تا فوجالون در شرق امتداد داشت.

ساموری توری سیاست اتحاد را کنار گذاشت و روش مقابله را پیش گرفت و اگرچه در این راه هم از شیوه‌های جنگی و هم از روشهای دیپلوماسی سود می‌جست. با این‌همه با سلاح میانه بهتری داشت. در سال ۱۸۸۱ ساموری «بخش جنوبی ساوانای سودان در طول جنگل بزرگ افریقای غربی» واقع در بین بخشهای شمالی سیرالئون کنونی و رود ساساندر در ساحل عاج را به صورت یک امپراطوری واحد و تحت حاکمیت بلامنازع خویش در آورده بود. امپراطوری ماندینگو، برخلاف امپراطوری توکولور، در سال ۱۸۸۴ هنوز در اوج خود بود که اولین برخورد بین ساموری و فرانسه رخ داد. تسخیر نواحی مذکور نیز ساموری را قادر ساخته بود که ارتشی قدرتمند و نسبتاً مجهز به

دوران بین ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ اوج تسخیر و اشغال افریقا توسط اروپاییان بود. فرانسه بین سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۸ به سودان غربی، ساحل عاج و داهومی لشکرکشی کرد و انگلیس نیز بین ۱۸۹۵ و ۱۹۰۳ به اساتنه، ناحیه دلتا و نیجریه شمالی حمله کرد.

در طی این دوره تمام افریقاییان عملاً یک هدف داشتند و آن دفاع از حاکمیت مستقل و شیوه زندگی سنتی بود، اما برای رسیدن به این هدف شیوه‌ها و استراتژیهای گوناگونی داشتند. سه راه در برابر افریقاییان وجود داشت: مقابله، اتحاد یا رضا و تسلیم. مقابله مستلزم جنگ آشکار، محاصره، تاکتیکهای چریکی، سوزاندن زمینها و همچنین دیپلوماسی بود.

از سال ۱۸۸۰ فرانسویها کنترل خود را بر ناحیه‌ای از سننگال گرفته تا نیجر و سپس تا چاد گسترش دادند و این مناطق را به مراکز خود واقع در ساحل گینه در ساحل عاج و داهومی متصل ساختند.

فرانسویها برخلاف انگلیسیها که از طریق انعقاد پیمانهای گوناگون افریقا را اشغال کردند، در اشغال افریقا تقریباً به‌طور کامل از روشهای نظامی استفاده کردند. افریقاییان نیز در مقام عکس‌المعمل از روشهای گوناگون و از جمله از تسلیم، اتحاد و مقابله استفاده کردند. با این‌همه اغلب فرمانروایان افریقایی به مقابله دست یازیدند تا تسلیم و اتحاد، و مقابله در این نواحی بسیار طولانی‌تر از جاهای دیگر در افریقای غربی بود، و این کار دودلیل داشت. دلیل اول همان‌طور که قبلاً بدان اشاره شد این بود که فرانسویها تقریباً همواره از طریق نظامی وارد عمل می‌شدند و همین امر موجب واکنشی نظامی از طرف مقابل می‌شد. دلیل دوم این بود که فرهنگ اسلامی در مردم این نواحی، نسبت به سایر نواحی در غرب افریقا بیشتر رسوخ کرده بود و به قول استاد م. کرادر «در نزد جوامع مسلمان افریقای غربی، پذیرش حاکمیت سفیدها به منزله تسلیم به کافران بود که برای یک مسلمان خوب امری تحمل‌ناپذیر است» و در نتیجه شور و حرارت آنان در مقابله با اروپاییان قابل مقایسه با غیرمسلمانها نبود. شواهد مذکور را می‌توان در زندگی و شخصیت ساموری توری، رهبر شجاع امپراطوری ماندینگو، مشاهده کرد.

[ساموری توری، یکی از رهبران بزرگ مقاومت در دوران استعمار، حدود ۱۸۳۰ در نزدیکی سارانگو در گینه فعلی متولد شد. او که مسلمان از قبیله دیولا بود توانست پشتیبانی

مبای‌گی، اهل سننگال، مدرس تاریخ در دانشگاه داکار و متخصص تاریخ افریقای غربی در قرن ۱۹ و ۲۰ می‌باشد که چند اثر درباره تجارت برده و استعمارگری فرانسویان تالیف کرده است.

آلبرت آدو بواهن (برای شرح زندگی او به صفحه ۱۵ مراجعه شود).



واحدها دائمی بودند بین اعضای آنها احساس دوستی نسبت به یکدیگر و احساس وفاداری نسبت به رهبر محلی در درجه اول و نسبت به ساموری در درجه دوم ایجاد می‌شد. به این ترتیب سپاه مذکور خیلی زود «خصوصیت یک سپاه شبه ملی پیدا کرد، زیرا تجانس قابل ملاحظه‌ای به خود گرفته بود» رهبری سپاه ساموری استاندارد بودن سلاحها و تعلیم آنها بود. برخلاف بسیاری از سپاهیان آفریقای غربی، این سپاه نه تنها به طور کامل حرفه‌ای بود، بلکه تجهیزات آن توسط خود ساموری تهیه می‌شد. تا سال ۱۸۷۶ ساموری سپاهیان خویش را با تفنگهای قدیمی مسلح می‌ساخت که آهنگران محلی قادر به تعمیر آنها بودند. اما از ۱۸۷۶ به بعد او سلاحهای مدرن اروپایی و عمدتاً از سیرالئون سفارش می‌داد و برای یافتن سلاح مناسب منطقه تمام آنها را بدقت مورد بررسی قرار می‌داد. و به همین جهت از ۱۸۸۵ او تفنگهای شاسیوت را که فشنگهای آنها در هوای مرطوب خیلی زود زنگ می‌زدند کنار گذاشت و تفنگهای بسیار مناسب گراس را که دارای فشنگهای سبکتر بودند و همچنین تفنگهای کرویاتسکس یا گراسهای چندتیر را برگزید. ساموری تا دهه ۱۸۸۰ از این دو نوع

تفنگ استفاده می‌کرد تا اینکه در این تاریخ توانست گروهی آهنگر را تربیت کند که توانستند از روی آنها تفنگهایی بسازند. از ۱۸۸۸ نیز چند نوع تفنگ را که بسرعت شلیک می‌شدند به سلاحهای خود افزود و در ۱۸۹۳ حدود ۶۰۰۰ قیضه از آنها را در اختیار داشت و تا زمان شکست خود از آنها استفاده کرد. با این همه او هرگز صاحب توپخانه، که یکی از کمبودهای بزرگ او در حمله علیه فرانسویان بود، نشد.

ساموری هنگامی که در ۱۸۸۲ برای اولین بار با فرانسویان برخورد پیدا کرد، در اوج قدرت خویش بود. در فوریه همان سال ستوان آلاکاسا حکم فرمانده عالی سنگال - نیجر علیا را به اطلاع ساموری رساند که طبق آن ساموری می‌بایست از ناحیه کتیران، مرکز تجاری مهمی که خطسیر ساموری به نواحی ماندینگو را کنترل می‌کرد، عقب‌نشینی کند. همچنانکه انتظار می‌رفت ساموری آن را نپذیرفت. این امر منجر به حمله ناگهانی سپاه فرانسه تحت فرماندهی پورگنیس دیورد شد که البته مجبور شد سریعاً عقب‌نشینی کند. در ماه آوریل که برما، برادر ساموری، در ونیاکو واقع در نزدیکی باماگو به سپاهیان فرانسه حمله کرد. اگرچه او در دوم آوریل پیروز شد،

مقاومت در دلتای نیجر

در دلتای نیجر، همچون سایر نواحی نیجریسه، بریتانیاییان تا سال ۱۸۸۴ با بسیاری از رؤسای قبایل دلتا قرارداد تحت‌الحمایگی امضا کرده بودند. بعضی از رؤسا به مبلغین مذهبی اجازه فعالیت در قلمرو خود را می‌دادند، در حالی که بعضی دیگر با این کار مخالف بودند، اما تمام آنها در داشتن اختیار کامل برای امور تجاری و تعیین حقوق گمرکی در مورد تجار بریتانیایی اصرار داشتند. کنسولهای جدید بریتانیا، هوتو جانسن، نمی‌توانستند این امر را تحمل کنند. جای او پوپوئی (سمت راست) یکی از تروتمندترین و با نفوذترین رؤسای دلتا بود که در مورد پرداخت حقوق گمرکی توسط تجار بریتانیا سخت اصرار داشت و تا زمانی که یکی از شرکتهای بریتانیایی حاضر به پرداخت حقوق گمرکی نشد تمامی تجارت را در رودخانه ممنوع ساخت. جانسن، کنسول بریتانیا، به او دستور داد که از گرفتن حقوق گمرکی دست بردارد، اما چاچا نه تنها به این دستور وقتی نهد بلکه به اعتراض به این دستور هیتی را روانه «اداره استعمار» کرد. در ۱۸۸۷، در حالی که چاچا در برابر تهدیدهای جانسن مبنی بر مباران کردن دهکده او هنوز به مخالفت خود ادامه می‌داد، جانسن با قول تأمین جانی او را اغوا کرد و بر روی کشتی به مهمانی دعوت کرد، اما برخلاف جوانمردی او را دستگیر کرد و به آکرا فرستاد و او در آنجا محاکمه شده، به هند غربی تبعید شد. سایر رؤسا با دیدن این وضع حیران شدند و به تسلیم و پذیرش هیئت تحمیلی مشاوران حکومتی از جانب جانسن رضا دادند.



Photo © Longman, London

با اینهمه در ۱۲ آوریل از یک سپاه کوچک فرانسوی شکست خورد. از آن پس ساموری کوشید از برخورد با فرانسویان اجتناب ورزد و عملیات خود را متوجه کندوگو ساخت. در ۱۸۸۵ هنگامی که کومب منطقه بوز را که طلای آن برای اقتصاد امپراطوریش مهم بود، اشغال کرد، ساموری خطری که حاکمیت او را تهدید می‌کرد تشخیص داد. و تصمیم گرفت فرانسویان را به زور از آن ناحیه اخراج کند. سه لشکر یعنی سپاهیان خود او و سپاهیان که و ماسارامادای مأمور انجام عملیات شدند، و به کمک حرکات وسیع گازانبری ناحیه بوز به راحتی از فرانسویان باز پس گرفته شد و آنها از ترس محاصره شدن فرار کردند. از آن به بعد ساموری تصمیم گرفت روابطش را با بریتانیا در سیرالئون توسعه دهد. بعد از اشغال فالابا در ۱۸۸۴ مأمورانی را به فریتاون فرستاد و به فرماندار پیشنهاد کرد که تمام کشورش را تحت حمایت بریتانیا قرار دهد. این حرکت از جانب ساموری یک مانور معضت بود، زیرا منظور او به هیچوجه دست کشیدن از قدرت نبود، بلکه می‌خواست از طریق متحد شدن با یک دولت قدرتمند فرانسه را به رعایت ملاحظاتی وادارد. هنگامی که این امر با شکست مواجه شد، ساموری به سوی فرانسویان بازگشت و در ۲۸ مارس ۱۸۸۶ قراردادی با آنها به امضا رساند که طبق آن می‌بایست سپاهیان را فا ساحل راست رود نیجر عقب برد، اما حقوق خود را بر بوز و ماندینگوی کانگابا حفظ کرد. در قرارداد بعدی که در سال ۱۸۸۷ به عنوان اصلاحیه قرارداد سال قبل با فرانسویان منعقد ساخت، ساموری ساحل چپ رود را نیز به فرانسویان واگذار کرد و حتی موافقت کرد تمام کشورش را تحت‌الحمایه فرانسه کند. احتمالاً ساموری قرارداد بعدی را به این امید امضا کرده بود که فرانسویان از او در برابر تیبیا، حاکم سیکاسو، که در ۱۸۸۷ با سپاهی قوی و ۱۲۰۰۰ نفری به او هجوم برده بود حمایت کنند، در حالی که فرانسویان به این دلیل آن را امضا کرده بودند تا از اتحاد ساموری با ماداگولامین، رهبر سونینکه، که فرانسویان در آن زمان با او در جنگ بودند، جلوگیری کنند. هنگامی که او متوجه شد فرانسویان به جای حمایت و اتحاد با او به تشویق نارضیانی و شورشیان مناطقی که بنام او تسخیر شده بودند می‌پردازند و می‌کوشند از ارسال اسلحه از سیرالئون برای او جلوگیری کنند، در اوت ۱۸۸۸ سیکاسو را محاصره کرد و علیه اشغالگران اسلحه به دست گرفت. ساموری سپاه را تجدید سازمان داد، در ماه مه ۱۸۹۰ قراردادی با بریتانیا در سیرالئون منعقد ساخت که طبق آن می‌توانست تا سه سال بعد به طور افزایش یابنده‌ای از بریتانیا سلاح دریافت کند، وفوای خویش را بر موازین اروپایی تعلیم داد. رسته‌ها و گروهانها مجزب شدند، و دفاع به عنوان تاکتیک نظامی برگزیده شد. البته آنها از ساختن تانهاها (سکونتگاههای محاط در زمینهای بلند) گزیری نداشتند، زیرا در برابر حمله توپخانه پناهگاهی جز آن نداشتند. استراتژی او این بود که تحرك زیادی به وفوای خویش بدهد به طوری که بتواند دشمن را غافلگیر کرده، لطمات سنگینی به آن بزند و از نظر دور شوند.

در مارس ۱۸۹۰ آرشینار سگو را گرفت و قبل از واگذار کردن فرماندهی سنگال-نیجر علیا به هومبر، به منظور شکست ساموری در مارس ۱۸۹۱ به او حمله کرد. آرشینار فکر می‌کرد که امپراطوری ساموری با اولین حمله سقوط خواهد کرد. اگرچه آن حمله منجر به تسخیر کانگان در هفتم آوریل و سوزاندن

بیزاندو گو شد، اثراتش کاملاً برعکس بود زیرا نه تنها اخطار سودمندی برای ساموری شد بلکه همچنین او را قادر ساخت تا حملات خویش بر فرانسویان را در کانگان ادامه دهد و در سوم سپتامبر ۱۸۹۱ در نبرد دابادو گو آنها را شکست دهد.

با اینهمه، عمده‌ترین درگیری بین فرانسویان و ساموری در ۱۸۹۲ رخ داد. هومبرت که مصمم به شکست دادن ساموری بود در ژانویه ۱۸۹۲ با ۱۳۰۰۰ نفر متفکران مخصوص و منتخب و ۳۰۰۰۰ باربر به قسمت مرکزی امپراتوری حمله کرد. ساموری برای مقابله با هومبرت فرماندهی سپاه ۲۵۰۰ نفری خویش را که با دقت انتخاب شده بودند شخصاً برعهده گرفت. گرچه به قول یویس پرسون «آنها همچون شیطان می‌جنگیدند و در سر راه خود با درنده‌خویی بر هر نقطه دفاعی می‌چسبیدند» از هومبرت شکست خوردند و او موفق به تسخیر بیسادوگو، ساناکورو و کروان شد. با این همه هومبرت خود تصدیق کرد که نتیجه کار در مقایسه با خسارات سنگینی که تحمل کرده بود، بسیار ناچیز بود. علاوه بر این ساموری به ساکنان شهرها دستور داده بود که از برابر سپاه فرانسویان عقب‌نشینی کنند.

با اینهمه ساموری به هیچ‌وجه خیال‌پرداز نبود. بعد از برخورد شدیدی که با سپاهیان هومبرت کرد و در طی آن بیش از هزار تن از سپاهیان نخبه خویش را در برابر تنها هزار کشته فرانسوی از دست داد، به این نتیجه رسید که مقابله با فرانسویان عبث خواهد بود. در آن موقع دو انتخاب برای ساموری وجود داشت: تسلیم یا عقب‌نشینی. فکر تسلیم را از سر به در کرد و تصمیم به ترک سرزمین خود «موطن» گرفت تا به شرق برود و در آنجا دور از دسترس اروپاییان به تأسیس یک امپراتوری جدید بپردازد.

در حالی که هنوز به سیاست سوزاندن زمینها ادامه می‌داد به شرق به سوی رودهای باندا و کومو حرکت کرد. اگرچه در ۱۸۹۴ مونروویسا یعنی آخرین راهی را که از طریق آن برایش اسلحه مدرن ارسال می‌شد از دست داد، باز هم به جنگ ادامه داد. در آغاز ۱۸۹۵ با فرانسویان به مقابله پرداخت و سپاهان آنها را که تحت فرماندهی موتی از بلاد بول آمده بودند عقب راند، و بین ژوئیه ۱۸۹۵ و ژانویه ۱۸۹۶ به تسخیر سرزمین ابرون (گیامان) و بخش غربی گونجا پرداخت. در این زمان او موفق به ایجاد یک امپراتوری جدید در پشت ساحل عاج در آسانته شد.

در مارس ۱۸۹۷ پسرش سارانکیمی - موزی در نزدیکی «وا» با سپاهیان انگلیس تحت فرماندهی هندرسون روبرو شد و آنها را شکست داد، در حالی که ساموری خود در مه ۱۸۹۷ به کوتنگ حمله کرد و آن را منهدم ساخت و به سوی بوبو راند و در آنجا با سپاه فرانسوی به فرماندهی کودرلیه روبرو شد.

ساموری که میان فرانسه و انگلیس گیر کرده بود و بی‌پرده کوشیده بود از طریق باز پس دادن سرزمین بونا به بریتانیا که فرانسه بدان چشم داشت میان آنها نفاق افکند، تصمیم گرفت به سوی متحدان تومای خویش در لبریا باز گردد. در بین راه در یک حمله غافلگیرانه در گیلیمو توسط گورو در ۲۹ سپتامبر ۱۸۹۸ دستگیر و به گابون تبعید شد و در سال ۱۹۰۰ در همانجا درگذشت. دستگیری او چیزی را به پایان رساند که به قول یکی از استادان اخیر «یک رشته لشکرکشی‌های طولانی علیه یک دشمن منفرد در تاریخ فتح‌سودان توسط فرانسه» بود.

■ مای گی و آلبرت ادوبواهن



شورش علیه مالیات مسکن

استعمار را که در آن زمان در اوج بود به «افزایش آگاهی سیاسی و احساس افریقاییان نسبت به ارزش و استقلال خود» نسبت می‌دهد. به قول او «بومی افریقایی به علت ارزشی که سفیدپوست بر تولیدات کشور او و کار او می‌نهد بتدریج دارد به قدرت خویش آگاهی پیدا می‌کند و می‌داند که در آینده دیگر آن سفید پوست نخواهد توانست از سادگی و جهالت او بهره‌برداری کند. تصویر فوق طرحی از بای‌بوره، رهبر شورشیان را بعد از اسارت نشان می‌دهد که توسط یک افسر بریتانیایی کشیده شده است.

شورش مالیات مسکن در ۱۸۹۶ واکنشی بود از جانب اهالی تنه و منده در سیرالئون در برابر تحکیم حاکمیت بریتانیا از طریق انصاب فرمانداران محلی، گسترش پلیس مرزی، لغو تجارت برده و برده‌داری، اعلان تحت‌الحمایگی در ۱۸۹۶ و بالاخره تحمیل مالیاتی به مبلغ پنج شیلینگ در سال در مورد تمام خانه‌های دو اتاقی و ده شیلینگ برای تمام خانه‌های بزرگتر در ناحیه تحت‌الحمایه. رؤسای تنه از پرداخت این مالیات خودداری کرده، تحت رهبری رئیس بای‌بوره دست به شورش زدند. سه چهارم جمعیت تحت‌الحمایه به آنها پیوستند. شورشیان به ایستگاههای تجارتنی حمله‌ور شده آنها را غارت کردند و هموران و سپاهیان بریتانیایی و تمام آن کسانی را که مظلون به حمایت از حکومت استعماری بودند کشتند. در ماه مه ۱۸۹۸ سپاهیان شورش را در حدود ۴۵ مایلی فریتاون فرار داشتند و دو گروه از سپاهیان مجبور شدند سرعت به لاگوس بیابند تا از شهر دفاع کنند. آیا ماهیت حینبی این شورش چه بود؟ فرماندار بریتانیایی در سیرالئون نه تنها این شورش بلکه مقاومت عمومی نسبت به حاکمیت